

ب

بادپا - صفت اسب

بادلیج و بادلیجه - نوعی از توب

بال - کتف انسان و حیوان ، پروبال پرندگان نمو کردن ، بالیدن ، بالا

بختی - بضم اول نوعی از شتر قوی و بز در کسرخ رنگ

بدست - بکسر اول و دوم وجب را گویند

براق - بضم اول مرکبیکه حضرت رسول (ص) در شب معراج بر آن سوار شدند و بمعنی مطلق

اسب نیز آمده

برید - بفتح اول قاصد و ذاعه بر

بسهل - بکسر اول و سوم ذبح کردن ، ذبیح ،

و در وجه تسمیه آن گفته اند که در وقت ذبح

کردن بسم الله میخوانند

برگستوان - بفتح اول پوششی که در روز

جنگ می پوشیده اند و اسب را نیز می

پوشانیده اند

بیت الشرف - بفتح اول بصاصطلاح اهل تنجیم

بر چینه شرف یکی از کواکب هفتگانه

در آن شود چون شرف آفتاب در حمل

بیعت - فرمان برداری و عهد و پیمان و اخلاص

خود را در دوستی فروختن و مرید شدن

بیع و شری - خرید و فروش

پ

پالای سان - پالای یعنی صاف کننده و سان

بمعنی مانند است

پذیرا - بفتح اول مقبول

پرن - بفتح اول و دوم پرنند بافته ابریشمی و حریر

ساده

پرنیان - بفتح اول حریر و دیبای چینی منقش

پسین - بفتح اول آخر روز ، آخر

پویان - رونده و دونده

پویه - دویدن ، رفتار میان برمی و تیزی

ت

تارمار - زیر زبر و کج و موج ، پریشان و پراکنده

تبیاند - بفتح اول نبرودادن و توانا گردانیدن

تبرزد - بفتح اول نبات

تبییره - بفتح اول بمعنی تبیر که کوس و دهل و

طبل و نقاره است و بعضی گفته اند تبیره

دهلیست که میان آن باریک و هر دوسرش

پهن میباشد

تجرن - بفتح اول و تشدید را برهنه شدن و برهنگی

و مجازاً بمعنی ترك دنیا و قطع علائق

تجلی - بفتح اول و تشدید لام آشکارا شدن و

روشن ، آشکارا کردن و جلوه کردن

تحت الثری - بفتح اول زیر زمین

ترك - بفتح اول گناه

تمشیت - بفتح اول و باء جاری کردن و روان

کردن

تصاریف - بفتح اول گردانیدن ، گذشتن ها ،

بر کشتن ها

تلبیس - بفتح اول پنهان داشتن فکر و عیب از

کسی

تشت - بفتح اول گرم

تفتیده - بفتح اول آنچه از آفتاب و آتش گرم

شده باشد

تکاهل - بفتح اول خود را کامل نمودن

تکاور - بفتح اول و چهارم اسب و شتر

توسن - بفتح اول و سوم اسب و استر سرکش و

بر قوت

تیر - نصیب و حصه ، سهم و خدنک و ناوک

تیر تخش - تیر هوایی آتشبازی شبهای عید و

عروسی

تبرک - نصیر تبر

تمییز - بفتح اول جدا کردن

تجلی

تجلی

تجلی

تجلی

تجلی

تجلی

**جنیبت** - بفتح اول اسپ کتل و پیش سواری  
سلاطین

**جنود** - بضم اول لشکرها

**جهاث** - بفتح اول نقد و اسباب و اشیاء

### ج

**چاچ** - نام شهر بست از ماوراءالنهر و کمان خوب  
بدانجا منسوبست .

**چکاچاک** - بفتح اول و دوم آواز گرز و شمشیر  
که در پی هم زنند چکاچاک هم گفته اند .

**چول** - بضم اول بیابان

**چیر و چیره** - غالب شدن ، غلبه یافتن ، مستولی  
شدن بر دشمن ، بهره

### ح

**حدی** - بضم اول سرودیکه در عرب شتر بانان  
میسرایند و شتر بان مست شده چالاک میگردد

**حریم** - بفتح اول گردها گرد خانه و مکان ،  
گردا گرد خانه کعبه

**حشر** - بفتح اول و دوم فوج

**حضیض** - بفتح اول پستی ، پستی زمین در دامان  
کوه

**حک** - بفتح اول تراشیدن ، درو کردن

**حمام** - بفتح اول کبوتر

**حمیت** - بفتح اول و باء غیرت و تنگ

### خ

**خارماهی** - استخوان ماهی

**خدننگ** - بفتح اول و دوم نام درختی که از  
چوب آن تیر سازند و بعضی گویند چوب گز  
است که سخت و هموار باشد و بمعنی تیر هم  
آمده است

**خرگاه** - بفتح اول عمارت و خیمه بزرگ و  
آلاچیق بزرگ

**خسک** - بفتح اول و دوم خس و خاشاک و خاری باشد  
سه گوشه و خارهای سه گوشه را نیز گویند  
که از آهن سازند و سر راه دشمن گذارند .

**خشت** - بکسر اول نوعی سلاح جنگ باشد و آن  
نیزه کوچکیست که در میان آن حلقه بی از  
رسمان با ابریشم بافته بسته باشند و انگشت  
سبابه را در آن حلقه کرده بجانب خصم  
اندازند

**خفتان** - بفتح اول نوعی از جبهه و جوشن که روز  
جنگ پوشند

**خیو** - بفتح اول آب دهان

**خنگ** - بفتح اول اسپ سپید و بمعنی مطلق اسپ

### د

**داو** - نوبت در بازی شطرنج و نرد ، نوبت

**دخیل** - بفتح اول آنکه در کار کسی مداخلت  
کند ، نیت مرد

**درا** - بفتح اول بمعنی درای است که زنگ و  
جرس باشد ، درون آبی

**درع** - بکسر اول زره

**دژم** - بضم اول و فتح دوم ترش و آشفته و نمکین  
رنجور و اندیشمند و بکسر هم صحیح است

**دستک زن** - بفتح اول مطرب و سازنده و سرود  
گوی و خواننده پشیمان

**دمار** - بفتح اول هلاکت ، دم و نفس ، دود و دخان  
**دمان** - بفتح اول فریاد کننده از روی غضب یا از  
روی شادی زیاد

**دولاب** - چرخ و هر چسه در دوروسیر باشد ،  
مخزن و کنجینه کوچک

**دنگ** - بفتح اول بی خبر و بی هوش

**دوال** - بفتح اول نسمه چرم حیوانات

**دیرینه** - کهنه

**دیهم** - بفتح اول تاج و تخت و کلاه مرصع

### ر

**رای** - فار و اندیشه ، لقب ملوک قنوج

**رباط** - بفتح اول مسافر خانه

**رزین** - بفتح اول محکم و استوار

**رحیل** - بمعنی اول کوچ و کوچ کردن

**رخش** - بفتح اول معانی مختلف دارد و مطلق

اسب را گفته اند

رسا - بفتح اول رسنده

رشحه - بفتح اول وسوم آب که از جایی تراوش کند و بجایی چکد

رفرف - بفتح اول وسوم نام مرکب حضرت رسول اکرم ص، تیزی رفتار موج

رکیب - بفتح اول معال از رکاب

رهج - بضم اول نیزه

رمح سماک - بضم اول نام ستاره بیست ، سماک دو هستند یکی اءزل و دیگر رامج یعنی نیزه دار

روارو - بفتح اول کثرت آمد و شد

رواق - بفتح اول پیشگاه خانه و ایوانیکه در مرتبه دوم ساخته باشند

روینه دم - نی که از روی سازند

رهمنون - بفتح اول نماینده راه که بتازی دلیل گویند

زخار - بفتح اول و تشدید دوم بسیار پرومالات مال شوند از آب شور و غوغا کننده

### ز

زخمه - بفتح اول مضراب که بآن سازها نوازند

زره سم - بکسر اول و ضم سین زره شکاف

زمن - بفتح اول دوم روزگار و وقت ، سبک سیرودون

زنبورك و زنبوره - بفتح اول و پنجم توپ کوچک و تفنگ بزرگ که بیاروت و گلوله پر کرده آتش میزدند

زن طلاق - چون در مذهب اهل تسنن برای طلاق تشریفات نیست لذا در مقام عهد و سوگند و دشنام این کلمه را بکار برند

زه - بکسر اول کلمه بیست که هنگام تحسین و آفرین گویند ، جمله کمان ، ابریشم و روده

تاب داده

زیب - خوبی و زینت و آرایش

### ژ

ژیان - خشمناک و تندخو و این معنی بر تمام بهایم و سباع و طیور اطلاق میشود

### س

سبق - بفتح اول و دوم آنچه بطریق مداومت در پیش استاد خوانند ، پیشی

سبع شداک - بفتح اول - هفت آسمان

سحاب - بفتح اول ابر ، ابر بهار

سروش - بفتح اول فرشته پیغام آور و ملک وحی ، مطلق ملایکه و فرشتگان رانیز سروش خوانند

سرنای - بضم اول مخفف سورناست و سورنا تر کیب قلبست یعنی نایی که در ایام جشن و عروسی نوازند و آنرا شهنای نیز گفته اند و سرنای هم نوشتند

سقله - بکسر اول و فتح سوم فرومایه

سفیداج - سفیداب

سکان - بفتح اول و تشدید دوم باشندگان

سکون - بضم اول ارمیدن و آرامش

سليم - بضم اول و تشدید و فتح لام نردبان چوبین

سلیح - بفتح اول سلاح

سهند - بفتح اول و دوم رنگی باشد بزرگی مایل

در اسپ ، مطلق اسب ، تیر و پیکان

سهندر - بفتح اول و چهارم جانوری معروفست که در آتش نسوزد و بعضی گفته اند که در آتش متکون میشود

سنج - بفتح اول بکسر هم ضبط شده جلاجل و دد و دایره و نیز چیزی باشد از جلاجل و دایره بزرگتر از برنج سازند در میان آن قبه و برآمدگی دارد و بندی بر آن قبه نصب کنند که انگشتان هنگام برهم زدن در آن کنند و در جشنها و بازیگاه ها با تقاره و دهل نوازند

سنان - بکسر اول سرنیزه ، سرعصا و سر هر چیز

سویدا - بفتح اول نقطه سیاه که برداست

سها - بفتح اول ستاره بیست و نوز و باریک در بنات النعش

سهی - بفتح اول راست

سیال - بفتح اول وتشدید باهروان وجاری شونده  
سیماب - جیوه

### ش

شبدلیز - بفتح اول نام اسپ شیرین که بخسرو داده بود  
شبیگیر - بفتح اول شب ، وقت سحر پیش از  
صبح

شراب ظهور - شراب پاک که در بهشت نصیب  
بهشتیان خواهد شد

شرزه - بفتح اول خشمناک

شش پر - نام سلاح و گرز آهنین که سر آن شش  
پهلوی دارد

شمت - بفتح اول فالاب آهنین برای شکار ماهی ،  
نشر ، نیرو کمان ، و خم زلف و حلقه کمند  
ورسن

شقه - بضم اول پارچه بیکه بر سر علم بندند

شمخال - بفتح اول سلاطین داغستان را شمخال  
کوبند

شمیم - بفتح اول باد بیوی خوش بر آمیخته  
شیلان - سفره طعام

### ص

صبیح - بفتح اول خوب روی و سفید رنگ

صدر - بفتح اول امیر و صاحب منصب ، سینه ،  
بالا و مقدم ، اول پیشگاه

صدف - بفتح اول و دوم غلاف مروارید ، غلاف

صرصر - بفتح اول و سوم باد سخت ، آواز  
باد سخت سرد

صعب - بفتح اول دشوار و سخت

صلا - بفتح اول آواز دادن برای طعام و غیر آن ،  
بمعنی مطلق خواندن هم استعمال شده خواه

برای جنک و خواه غیر آن

صلاح - بفتح اول نیکویی کار ، خیر

صنع - بضم اول کار کردن و آفریدن و نیکویی  
کردن بر کسی

### ط

طامات - لاف و کزاف صوفیان در باب اظهار  
کشف و کرامات

طایف - طوف کننده و نام ناحیه بیست نزدیک  
مکه در ملک حجاز

طوف - بفتح اول گردا گرد چیزی گردیدن

### ع

عدیل - بفتح اول مانند و همسنگ

عذار - بکسر اول رخسار

عزین - بفتح اول بیشه و صحرای سرد درخت ،  
شیر را اکثر بآن نسبت کنند

عسس - بفتح اول و دوم کسیکه برای محافظت  
شهر بشب گردد (شحنه شب)

عقد - بکسر اول سلك مروارید و گلوبند و بفتح  
اول پیمان و رای و گره دادن ، نکاح و بیع کردن  
و بستن

عسکر - بفتح اول و سوم معرب اشکر عساکر  
جمع

عصفور - بضم اول گنجشک

علاء - بفتح اول بلندی و بزرگی

عیوق - بفتح اول وتشدید دوم نام ستاریست

### غ

غجک - بکسر اول و فتح دوم غیجک و غرک ، غزه  
هم گفته اند سازی معروف «که آنچه»

غر نیش - بضم اول غریدن

غره - بکسر اول و فتح دوم فریفتگی و غافلگی و  
بفتح اول مغرور

غضنفر - بفتح اول و دوم شیر درنده درشت اندام

غلاء - بفتح اول قحط و گران شدن نرخ غله و  
هر چیز

غماز - بفتح اول وتشدید میم سخن چین

غنم - بکسر اول گوسفندان

غنودن - بضم اول خواب گران کردن ، آسودن  
غو - بفتح اول صدا و آواز

## ف

**فرد** - بفتح اول باصطلاح ارباب دفاتر کاغذیکه قضایا و معاملات بر آن نویسند فرد گویند و باطل و بیرون کردن از صفات اوست

**فروز** - بضم اول بمعنی فرود ضد بالا

**فسان** - بفتح اول سنگی که بدان کارد و شمشیر نیز کنند

**فرقدان** - بفتح اول و سوم نام دو ستاره است نزدیک قطب شمالی

## ق

**قاروره** - بفتح پنجم - حقه باروت ، نوعی از پیکان ، شیشه کوچک مدور

**قانون** - اصل هر چیز ، فاعده و دستور ، نام ساز معروف

**قربان** - بضم اول دوالی کسه در ترکش دوخته حمایت و اردر کردن اندازند بطوریکه ترکش پس دوش مینماید

**قربوس** - بفتح اول کوهه زمین اسپ را گویند و آن بلندی پیش زمین اسپ میباشد و بابای فارسی و بضم اول هم دیده شده

**قزاق** - بفتح اول و تشدید زاء طایفه بیکه بشجاعت موصوف بودند و در دشت قباچاق میزیستند ، ترک زبان

**قزاقند** - بفتح اول و چهارم جامه بیکه با بریشم خام آکنده میکردند و روز جنگ میپوشیدند تیغ بر آن کار نمیکرد ، زره

**قطره** - بفتح اول و سوم کنایه از تیغ و شمشیر و پیکان و نیز ، اسلحه صیقل زده ، پاره آب که از جایی چکد

**قیروان** - اطراف عالم و مغرب و مشرق را نیز گویند

**قطاس** - بضم اول مغرب قوتاس ترکست موی دم کار کوهی که آنرا کجکا خوانند

**قلمرو** - بفتح اول ملک و ولایت مطیع ، محل روان بودن قلم ، همدان و بلاد تابع آن را چون مدتی در حیطة ضبط علیشکر بیک

تر کمان بوده بدین سبب قلمرو علیشکر خوانند درین کتاب هر جا قلمرو ذکر شده مقصود قلمرو علیشکر میباشد .

## ک

**کاو** - بمعنی کاویدن و امر بکاویدنست .

**کجیم** - بفتح اول جامه بیست که درون آنرا به بیله ابریشم خام آکنده و پر کرده در روز جنگ پوشند که حفظ تن از ضرب تیغ و نیزه کرده باشند

**کرس** - بکسر اول خاندهای مردم مجتمع و فراهم آمده ، خانه بیکه برای بزرگان بنا کنند

**گریاس** - بکسر اول محوطه و درون خلوتخانه سلاطین و امراء ، دربار پادشاهان و امراء و اعیان

**گروفر** - بکسر اول و چهارم حمله و گریز

**کف الخضیب** - بفتح اول و پنجم نام ستاره بیست سرخ رنگ بجانب شمال

**کمهیت** - بضم اول اسپ سرخ رنگ که سیاهی زند و بمعنی مطلق اسپ هم آمده

**کوپال** - کرز و عمود

**کودن** - بفتح دال اسپ کندرو و مردم کند فهم

**کھین** - بکسر اول کوچکترین

**کیش** - تیر دادن ، مرادف آیین ، جزیره ، پر که بر تیر نصب نمایند

**کیهخت** - پوست کفیل و ساغری اسپ و خسر که بشوعی خاص دباغت کنند

## ص

**گرد** - بضم اول مبارز و دلاور و بهادر و شجاع

**گلخن** - بضم اول و فتح سوم آتشگاه حمام

**گنبد** - بضم اول و فتح سوم خیز کردن ، جستن و جهیدن

## ل

**لك** - بفتح اول عدد صد هزار بهندی

**لوا** - بکسر اول علم لشکر

**لوث** - بفتح اول آرایش و آلودگی

مات - گرفتار و مفید شدن، اصطلاح شطرنج بازان  
مباح - بضم اول حلال داشته شده و جایز داشته  
شده

محدث - بضم اول و فتح دوم و کسر دال مشدد،  
دائمه علم حدیث

مخل - بضم اول خلل اندازنده

مازاع - اشاره است بآیه کریمه مازاع البصر و  
ماطعی

مرآت - بکسر اول آینه

مستفیر - بضم اول و فتح سوم طلب روشنی کننده  
و نور جوینده و بمعنی مطلق روشن نیز آمده

مشبک - بضم اول و فتح باء مشدده ریشی که در آن  
سوراخ سوراخ باشد

مشکو - بفتح اول بتخانه و حرم خانه پادشاه

محرر - بضم اول و فتح دوم و کسر سوم نویسنده  
و آزاد کننده

مشراب - بکسر اول و فتح سوم بیاله و کوزه

مشیر بضم اول صاحب مشوره، مشورت کننده

مهیجر - بکسر اول و فتح سوم روپوش زنان

معلی - بضم اول و فتح دوم و تشدید لام بلند شده  
مغ - آتش پرست

مغفر - بکسر اول و فتح سوم کلاه آهنی که روز  
جنگ پوشند

منسلا - بضم اول و فتح سوم ضعیف

ملجاء - بفتح اول جای پناه

منجوق - بفتح اول ماهچه علم و چتر و چیزیکه  
از زر و سیم و غیره راست کرده بر سر علم لشکر

می نهند

مندیل - بکسر اول دستار و دسارچه که بر میان  
بندند

منشار - بکسر اول اهر

منشور - بفتح اول پیرا کننده شده، فرمان  
پادشاهی

منغص - بضم اول و ثانی مکدر، تیره، ناخوش

مواخات - بفتح اول برادری کردن

مولی - بفتح اول خداوند و بنده آزاد کننده و  
کرده، دوست و همسایه و هم سو کند

مهیجه - بفتح اول مخفف ماهیچه و آن چیز است  
بصورت ماه مدور از زر و سیم ساخته صیقل

زده بر سر علم فوج نصب کنند

مهد - بفتح اول گاهواره و زمین

مهمل - بضم اول و فتح سوم سخن که آنرا استعمال  
نکنند، بیهوده،

مهین - بکسر اول بزرگتر

میغ - ابر

ن

ناجیح - بفتح سوم تبرزین

ناس - آدمیان

ناوک - بفتح سوم تیر و معصر ناو و آن چوبیست  
میان تھی که تیر را در آن گذاشته بوضعی

مخصوص میاندازند

نخوت - بفتح اول و وسوم ناز و تکبر

نژند - بفتح اول و دوم اندوهگین و غمناک

نسر طایر - بفتح اول از ستارگان اکبر قدر دوم  
در شکل عقاب

نسق - بفتح اول و دوم سخن بربك روش و سیاق  
آورده

نشور - بفتح اول روز رستاخیز

نطع - بکسر اول پوست دباغی کرده که بر سر آن  
نشینند و بمعنی آنکه زیر پای مردم واجب القتل

اندازند، فرش و گستردنی

نصیر - بفتح اول فریاد و ناله و فغان

نمانیم - نگذاریم

نواشد - بفتح اول و کسر شین سرودها

نوال - بفتح اول دهش و عطا و سزاوار و بهره و نصیب

نوبت - بفتح اول تقاضه را گویند که در عیش نوازند

نیایش - آفرین و تحسین و دعایی باشد که از روی  
تضرع و زاری کنند

والا - بلند، بالا

و بال - بفتح اول سختی و دشواری و گرانی و  
ورا - بفتح اول برتر و بالاتر  
وضیع - بفتح اول مردم فرومایه و دبی

ه

هاوها ، هایوها ، هایهای ، های و  
هوی - از اصواتست در صفت ناله و آه و گریه  
مستعمل میشود

هزاهز - بفتح اول و کسر چهارم جنبشی که از  
بیم در سپاه افتد

هزبر بضم اول و فتح دوم شیر درنده

هفت جوش - روی که از جمیع فلزات بسام  
آمیخته سازند

هفت گنبد - هفت آسمان

هماورد - بفتح اول و چهارم دو کس که با هم جنگ

کنند هر يك دیگری را هماورد باشد یعنی  
همتا و هم کوشش

هنگامه - بکسر اول معرکه

هور - خورشید ، بخت و طالع ،

هیاهی - بفتح اول همان هایا هویست که شور و

غوغای ارباب طرب باشد

هیجا - بفتح اول جنگ

هیون - بفتح اول شتر جمازه که رفتار آن تند و تیزست

ی

یا جوج - بفتح اول و ضم سوم کسیکه آتش برافروزد

و فساد انگیزد

یازیدن - دست بچیزی دراز کردن

یکران - بفتح اول اسپ

یل - بفتح اول پهلوان

\*\*\*

## فهرست اسامی اشخاص

۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۹،  
الیاس - ۱۸۴،  
امیر خسرو دهلوی «بخسرو رجوع شود»  
انوشیروان «کسری - خسرو - نوشیروان» ۱۳،  
۲۰، ۲۱، ۲۵، ۳۴، ۳۸،  
ایوب - ۲۷،

### ب

بلقیس - ۹۴،  
بهرام - ۲۲،  
بهزاد «نقاش» ۲۲، ۲۲، ۷۲، ۱۱۷، ۱۵۵،  
بهن - ۱۵۶،  
بیژن - ۴۴،

### ت

تمر «تیمور کورگان» ۲۰، ۳۵، ۱۳۹، ۱۶۰،  
تفیخان «حاکم فارس» ۸، ۲۰، ۲۱۵،  
تویال پاشا - ۱۰۷، ۱۱۲،  
تیمور پاشا - ۷۲،

### ج

جامی «عبدالرحمن» ۱۶، ۴۳،  
جبریل «روح الامین» ۴، ۸، ۱۰، ۳۹،  
جمشید «جم» ۱۲، ۱۳، ۳۴، ۴۱، ۶۷، ۶۸، ۷۱،  
۹۴، ۹۷، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱،  
۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲،  
۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸،  
۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷،  
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۶،

### آ

آدم صفی (ع) «ابوالبشر» ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۹،

### الف

ابراہیم (ع) ۴، ۷۱، ۹۷، ۱۳۵،  
احمد (شیخ احمد مدنی) ۱۳۲،  
احمد پاشا - ۱۰۲، ۹۷،  
ادهم - ۸۳،  
آردشیر - ۱۱۵، ۱۲۴،  
ارسطو - ۱۳۱،  
اسرافیل (سرافیل) ۷۷، ۸۳، ۸۸، ۱۴۶، ۱۵۲،  
اسفندیار «روبین تن» - رویتن ۱۳، ۱۴، ۴۴، ۸۰،  
۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۲،  
۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۹،  
اسکندر فیلقوس «سکندر» ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶،  
۲۰، ۲۱، ۳۷، ۴۷، ۵۳، ۵۷، ۶۵، ۷۴، ۷۷،  
۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳،  
۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،  
۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۷،  
۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴،  
۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۸،  
۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰،  
۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۲،  
اسمعیل میرزا - ۱۳۳،  
اشرف افغان - ۳۳، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵،  
۷۱،  
افراسیاب - ۱۳، ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۷۴، ۸۲، ۱۱۲،  
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۹،



۲۲۱، ۲۱۶، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۱

۲۲۳

چنگیزخان - ۲۰۷

ح

حانم طایبی - ۳۸، ۱۳

حسنخان - ۲۰۹

حسین «شاه سلطان حسین» ۲۱۶، ۲۵، ۲۴

حسین «ازامراء» ۱۳۲

حسین افغان - ۷۱

خسرو «امیر خسرو دهلوی» ۱۸، ۱۶

خضر ع - ۹۷، ۴۹، ۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۱، ۴، ۲

۲۰۸، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۸۴، ۱۰۰، ۹۹

خلیل ع - ۱۹۵، ۴

د

دارا - ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۷۲، ۱۶۲، ۸۲، ۶۷، ۶۵

۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۳

داراب - ۱۳

داود نبی - ۲۱۶، ۱۳۸، ۹۴

ذ

ذوالفقارخان «حاکم قندهار» ۵۴، ۵۳

ر

رستم «نهمتن - پور زال» ۴۰، ۲۷، ۱۵، ۱۴، ۱۳

۷۰، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۵۷، ۵۱، ۵۰، ۴۴

۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۸۹، ۸۳، ۷۹، ۷۴

۱۱۶، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹

۱۵۴، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۲۳، ۱۲۲

۲۱۰، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۷۶، ۱۶۲، ۱۹۴

۲۳۲، ۲۲۹، ۲۱۲

رسول اکرم «محمد بن عبدالله ص رجوع شود»

رهام - ۴۴

ز

زال زر - ۱۷۹، ۴۴

زغانخان - ۵۳

س

سام - ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۰، ۲۰۹

سرخای خان لکزی - ۱۳۳

سلیمان نبی ع - ۴۰، ۳۸، ۲۹، ۲۸، ۱۴، ۱۲، ۴

۱۳۰، ۱۲۲، ۱۰۲، ۹۸، ۹۴، ۷۵، ۶۱، ۴۴

۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۱، ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۳۲

۱۸۸، ۱۸۶، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۶

۲۲۲، ۲۱۱، ۲۰۶، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۴

سنجر «سلطان سنجر سلجوقی» ۲۵

سهراب - ۴۴

سیاوخش «سیاوش» ۱۵۷، ۴۴

ش

شیخ احمد مدنی - باحمد رجوع شود

شغاد - ۶۶

شهاب الدین علی علوی - ۹۱

شیرین - ۲۴، ۲۱

ص

صفی میرزا - ۲۱۶، ۲۱۰، ۲۵

ض

ضحاک - ۲۲۳، ۱۸۹، ۱۴۵، ۱۰۹

ط

طهماسب میرزا - ۱۰۲، ۷۲، ۳۳، ۳۱، ۲۹، ۲۶

ع

عباس میرزا - ۱۰۱

عبدالله پاشا - ۱۲۶، ۱۲۰

عثمان پاشا - ۷۲

علی بن موسی الرضا ع - ۱۰۲، ۷۲، ۴۴، ۳۹

۱۹۴

علی بن ابیطالب ع «امیرالمؤمنین - ابوالحسن -

حیدر» ۲۱۳، ۵۰۴

عیسی ع «مسیح - مسیحا» ۲۰، ۱۹، ۱۱، ۹، ۷، ۴

۱۳۰، ۱۱۳، ۱۰۰، ۸۶، ۷۷، ۶۱، ۲۱

۲۰۱، ۱۹۶، ۱۸۲، ۱۶۸، ۱۴۱، ۱۳۴

غ

غنی خان - ۹۱

ف

فردوسی «حکیم ابوالقاسم» - ۲۰، ۱۸، ۱۵  
 فریدون - ۲۰۹، ۷۹، ۷۳، ۵۴، ۱۴، ۱۲

ق

قارون - ۱۸۳، ۱۴۹، ۱۳  
 قاسی جنابدی - ۱۶

ک

کاموس - ۴۴  
 کتیباده - ۲۲۱، ۲۰۸، ۲۰۱

گ

گنجعلی پاشا - ۱۲۰  
 گودرز - ۴۴  
 گیو - ۴۴

ل

لیلی - ۲۴، ۲۱

م

مانی نقاش - ۱۰۵، ۱۰۷، ۵۳، ۴۳، ۳۳، ۲۲  
 ۱۸۵، ۱۶۸  
 محمدبن عبدالله ص «احمد - ابوالقاسم - رسول  
 خیرالانام» - ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۴، ۸، ۶، ۳  
 ۲۱۰  
 محمد بلوچ - ۱۳۲  
 منوچهر - ۲۲  
 محمدخان - ۱۲۰، ۱۱۷

محمد شاه - ۱۸۳، ۱۷۴

محمد علی - بصفی میرزا رجوع شود

محمد میرزا - ۲۵

محمود افغان - ۷۱، ۳۱، ۲۴

ملک محمود سی-تانی - ۱۳۲، ۴۲، ۳۹، ۳۸

محمود «سلطان محمود غزنوی» - ۱۸، ۱۵

مریم ع - ۲۰

موسی ع «کلیم الله» - ۱۶۰، ۲۰، ۱۱، ۴

میرویس - ۲۳

ن

نادرشاه «نذرقلی» - ۷۲، ۲۵، ۲۲، ۱۳، ۱۲

۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۸۳

ناصرالدوله - ۱۶۹، ۱۶۸

نجاشی - ۴۸

نصرالله میرزا - ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۷۴

نظامی «حکیم نظامی» - ۲۱، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۱۵

نمرود - ۴

نوح ع - ۱۱

ه

هانفی حامی - ۲۰، ۱۶

هامان - ۴۴

هلاکوخان - ۱۹۳

ی

یعقوب ع - ۲۸، ۷

یوسف ع - ۲۰۰، ۴

## فهرست اسامی اماکن

ب	آ
بابل - ۲۲۲، ۸۱	آذربایجان - ۲۱۶، ۹۷، ۹۳، ۸۱، ۷۲، ۲۹
باجلان - ۸۱	آوار - ۲۲۲
باخرز - ۱۳۲	
بادغیس - ۵۳	<b>الف</b>
بخارا - ۱۹۴، ۱۳۲	ایبورد - ۳۸، ۳۵
بختیاری - ۱۴۳	انک درود - ۱۸۴، ۱۷۱، ۱۵۷
بجرخزر - ۱۶۳، ۶۱، ۴۲	احد د کوه - ۷۰
بروجرد - ۷۲	احمد نگر - ۱۷۱
بغداد - ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲، ۷۲	استرآباد - ۲۱۲، ۲۰۹
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۳	اصفهان «صفاهان» - ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲
بلیان آباد - ۸۱	۷۲، ۲۸، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۴۶، ۵۵، ۶۱، ۶۰
بلخ - ۱۹۰، ۱۳۹	۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱
بنگاله - ۱۷۱	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۶۷
	۲۲۰، ۲۰۸
<b>پ</b>	البرز د کوه - ۲۱۰، ۱۶۲، ۱۱۶، ۵۲، ۳۱
پانی پت - ۱۷۲	الوند د کوه - ۱۰۴، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۴۶
پتنه - ۱۷۱	ایران «ایران زمین» - ۳۷، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۲
پیشاور - ۱۷۱	۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۹۲
	۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
<b>ت</b>	۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۱
تبریز - ۹۸، ۸۵، ۸۳، ۸۱، ۷۲، ۴۶، ۳۲، ۳۱	۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۳
۲۰۱، ۲۱۸، ۲۱۹	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۱
تسرکشان «توران» - ۱۵۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۲	۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۲
۱۷۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴	ایروان - ۲۱۹، ۲۱۰، ۱۳۳، ۱۲۶، ۹۸، ۸۳
۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۲	۲۲۳، ۲۲۴
نفلیس - ۲۰۹	
تهران - ۶۱، ۳۳	

ج

جار - ۲۲۲  
جام - ۱۳۲  
جگنات - ۱۷۱  
جیحون درود - ۵۱

چ

چاچ - ۱۱۳  
چرکس - ۱۳۳

چول مغان - بدشت مغان رجوع شود

چین - ۱۳۹، ۱۳۱، ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۳، ۳۸، ۲۲  
۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۵  
۱۹۴، ۲۰۳، ۲۲۲

ح

حجاز - ۱۶۸، ۱۲۰، ۲۲

حضرت عبدالعظیم ع بری رجوع شود

حلب - ۲۲۱

حله - ۱۰۷

حویزه - ۱۱۹

خ

خنا - ۱۰۳، ۱۴۰

ختن - ۱۸۵، ۱۲۸، ۹۵، ۹۲، ۹۱

خراسان - ۸۱، ۷۲، ۴۹، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۹، ۳۸

۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲

۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۴

خزر - ۲۰۲

خوارزم - ۱۸۷، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۰۴، ۹۳

۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴

خواف - ۱۳۲

خیبر قلعه - ۱۲۳، ۱۲۲

د

داعستان - ۲۲۲، ۱۹۹، ۱۳۳

داورزمین - ۱۳۲، ۹۱

درپرد - ۲۲۲، ۲۰۱، ۱۳۳

دزفول - ۷۲

دشت مغان - ۱۵۵، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰

دماوند - ۱۹۳، ۱۷۲، ۱۵۱

دهلی - ۱۷۲، ۱۷۱

ر

رودبار - ۱۳۳

روس «روس» شوروی - ۷۶، ۷۲، ۶۰، ۴۶، ۲۱

۹۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۳

۲۰۲

روم - ۸۱، ۷۶، ۶۰، ۴۸، ۴۶، ۳۷، ۲۴، ۳۲، ۱

۸۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷

۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۹

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸

۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲

۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹

۲۲۱، ۲۲۳

ری - ۲۰۱، ۱۸۵، ۵۵، ۶۱، ۳۳، ۳۲

ز

زابستان - ۹۱، ۸۵

زرقان - ۷۱، ۶۹

زمین داور - بداور زمین رجوع شود

زنکبار «زنسک» - ۴۸، ۱، ۴، ۱۰۴، ۱۴۰، ۱۴۱

۱۸۸

زیرادات - ۱۷۱

س

سرخاب «گوه» - ۸۲

سمرقند - ۱۹۴

سمندر - ۲۲۲

سند - ۱۶۷، ۱۵۷، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۰۳، ۷۴

۱۶۵، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵

۱۹۶

سنندج «سنه» - ۸۱

سومنا - ۱۳۹

سیستان «نیمروز» - ۲۲۴، ۱۹۰، ۱۳۲

ش

شام - ۲۰۳  
شاه جهان آباد - ۱۷۴  
شکای - ۲۲۲  
شعاعی - ۲۰۹  
شمیرانات - ۳۳  
شوشتر - ۱۲۰، ۱۱۹، ۷۲  
شهرستانه - ۲۴

شیراز - ۱۱۷، ۷۲، ۷۱، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵  
شیراز - ۲۱۴، ۲۰۸، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸  
شیراز - ۲۱۵  
شیردان - ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۹، ۱۳۳  
شیردان - ۲۲۲

ط

طود - ۸۶، ۲۰، ۱۱، ۸، ۴  
طوس - ۵۴

ع

عراق عجم - ۱۴۳، ۱۴۲، ۹۷، ۵۳، ۴۵، ۳۹  
عراق عجم - ۲۲۴، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۰۸، ۱۵۹  
عراق عرب - ۱۲۰  
عمان - ۱۹

غ

غزنین - ۱۶۹، ۱۳۳، ۱۳۲  
غور - ۱۳۲

ف

فارس - ۳۱۶، ۲۱۴، ۲۱۱، ۱۱۸، ۱۱۷

ق

قارص «فارس» - ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۶، ۷۲  
قاف «کوه» - ۱۰۴، ۸۱، ۷۰، ۵۷  
قباچاق - ۲۲۲، ۲۰۸  
قرا باغ - ۱۳۳  
قزاق - ۲۲۲  
قزوین - ۸۵، ۸۱، ۶۱، ۵۵، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۶

۲۱۵، ۲۰۱، ۱۴۳، ۹۸

قلعه قندهار - ۱۴۹  
قلعه ایروان - ۱۲۶  
قم - ۶۱

قندهار - ۱۳۸، ۱۳۳، ۷۲، ۷۱، ۵۵، ۵۳، ۲۳  
قندهار - ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۹  
قندهار - ۱۶۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۱

قیطاق - ۲۲۲

ف

فراه - ۵۳

ک

کابل - ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۸  
کاشان - ۶۱  
کاشغر - ۱۹۶  
کاطمین - ۱۰۷

کرکوک - ۲۰۲، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۰۸  
کرمان - ۸۱ «کرمانجان»  
کرمان - ۱۴۵، ۱۴۳، ۷۲، ۲۴  
کرمانشاهان - ۱۱۳، ۹۸، ۸۱  
کشمیر - ۱۷۱، ۱۶۸  
کعبه «بیت الحرام» - ۱۳۵، ۳۰، ۸  
کلات - ۷۴  
کنگاور - ۸۱  
کوه احد - باحد رجوع شود  
کوه کیلویه - ۱۱۷، ۷۲

گ

گنجه - ۱۲۹، ۱۲۱، ۱۲۰، ۹۸، ۸۳  
گیلان - ۱۳۳، ۴۶

ل

لات «بت» - ۱۳۹  
لار - ۱۳۲، ۱۱۷  
لاهیجان - ۱۳۳  
لرستان - ۸۱

نجف - ۱۱، ۱۰۷، ۱۶۷، ۲۱۳،  
نیمروز - رجوع شود به سیستان  
نیشابور - ۱۶۷،

و

وان - ۷۲،  
ورامین - ۶۱،

ه

هرات (هری) - ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۸۵، ۸۶،  
۹۱، ۸۷،

همدان - ۷۲، ۷۶، ۸۱، ۱۰۷،

هندوستان - ۱۲، ۳۷، ۴۸، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸،

۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱،

۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۷، ۲۲۲،

ی

یزد - ۱۰۲،

یعن - ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۹۶، ۲۰۸،

لاهور - ۱۶۷، ۱۷۱،

لکزی (لکزیه) - ۴۶، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱،  
۲۲۱،

لکهنو (لکنور) - ۱۷۱،

م

ماچین - ۱۵۵،

مازندران - ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۵۴، ۵۵،

۷۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۳۴،

۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۵،

ماوراءالنهر - ۱۱۳،

مرو - ۱۳۲،

مشهد (ارض اقدس) - ۵۲، ۸۵، ۱۰۷، ۱۹۵،

۱۹۸، ۲۰۰،

مکری - ۸۱،

مصر - ۴،

ملایر - ۷۲،

مورچه خوار - ۶۰، ۶۱،

موصل - ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۳،

مولتان - ۱۷۱،

ن

نادرآباد - ۱۵۴،







## افلاطون فرهنگ لغات

صفحه	لغت	غلط	صحیح
۲۲۷	اهمال	بفتح اول	بکسر اول
۲۲۷	احسن الی مناسا	احسان کردن بآنکه عصیان کرده است	احسان کن بآنکه بدی کرد
۲۲۷	اعتمید	بفتح اول	بکسر اول
۲۲۸	تأئید	تبیاد	تأئید
۲۲۹	دوال	بفتح اول	بضم اول
۲۳۰	سها	بفتح اول	بضم اول
۲۳۰	سکان	بفتح اول	بضم اول و تشدید دوم
۲۳۰	سبق	بیشی	بیشی
۲۳۰	سلیح	بفتح اول	بکسر اول
۲۳۰	سویدا	بفتح اول	بضم اول
۲۳۲	غره	بفتح اول مغرور	بکسر اول و تشدید دوم مغرور
۲۳۲	کروفر	بکسر اول و چهارم	بفتح اول و چهارم
۲۳۳	مشکو	بفتح اول	بضم اول
۲۳۳	مواخات	بفتح اول	بضم اول
۲۳۳	نشور	بفتح اول	بضم اول
۲۳۴	وراء	برتر و بالاتر	برتر و بالا تر و سپس و پیش
۲۳۴	هنگامه	بکسر اول	بفتح اول

## تصحیحات

صواب	خطا	بیت	صفحہ
مراہست	براہست	۱۹	۱۷
بوضعم	بوصغم	۴	۱۸
سی و چار	سی چار	۱۸	۲۲
توان و	توانا	۱۸	۳۱
تبریز	تبریز	۸	۳۲
اناقہ	اناقہ	۱۷	۴۹
اناقہ	اناقہ	۱۹	۵۶
شست	شست	۲۱	۵۷
آقامحمدعلی	آفا صادق	۵	۷۲
سنہ وسفزش	سنہ سفزش	۱۲	۸۱
کار و ماہی	کار و ماہی	۳	۱۵۳